

غرب زدگی

فهرست

۱۱	شارده تُش
۱۳	پیش درآمد
۱۷	طرح یک بیماری
۲۹	مخستین ریشه‌های بیماری
۴۱	سرچشمه‌ی اصلی سیل
۵۵	مخستین گنبدیگی‌ها
۶۷	خُنْگ تصادها
۸۵	راه شکستن طلسم
۱۰۳	حری در پوست شیر، یا شیر علم؟
۱۱۵	اجتماعی به هم ریخته
۱۲۷	فرهنگ و دانشگاه چه می‌کند؟
۱۴۱	کمی هم از ماشین‌زدگی
۱۶۱	اَقْتَرَبْتُ السَّاعَةَ

به عنوان مقدمه

شانزده تُن

من صبح روری به دنیا آمدم که حورشید نور بداشت
بیلیم را برداشتم و به معدن رفتم و شاورده تُن رعال عمره‌ی ۹ نار رددم
رسس ریره‌ام گفتم «ها ماشالاه! حوشم آمد»

تو شاورده تُن نار می‌ری و به حایش آن چه داری
اس که یک رور پیرتری و تا جرجره در قرص فرو رفته‌تر
آهای پطرس مقدس! دور روح ما حط نکش
که ما روح ما را به انبار کمپانی سپرده‌ایم

وقتی می‌بیبید دارم می‌آیم مهتر است کنار بروید
حلی‌ها این کار را نکردند و مردند
من یک مشم آهن است، آن یکیش فولاد
اگر مشتم راست، مهتان بگیرد، مشتم چپم می‌گردد،
بعضی‌ها معتقدند، که آدم از خاک حلق شده
اما مرد فقیر دیوانه‌ای هم هست
که از عصله و حور درست شده،

ار عصله و حو و پوست و استحوان،
و ار معری صعیف و پشتی قوی

تو شایرده تُن نار می‌ری و آن چه به‌حایش داری
این که یک روز پیرتری و تا جرِ جرِه در قرص فرو رفته‌تر
آهای پطرس مقدّس! ما را به‌مرگ محووان
ما می‌توایم بیایم
ما روح‌مان را به‌اسار کمپانی سپرده‌ایم

۲ بیئت در آمد

طرح محستین آن چه در این دفتر خواهد دید، گزارشی بود که به «شورای هدف فرهنگ ایران» داده شد در دو محلس ار حلّسات متعّد آن شورا چهارشسه ۸ آدر ۱۳۴۰ و چهارشسه ۲۷ دی ۱۳۴۰ مجموعه‌ی گزارش‌های اعضای آن شورا در همس ۱۳۴۰ از طرف وزارت فرهنگ منتشر شد اما حای این گزارش التّه در آن صفحات بود که به لیاقتش را داشت و به امکاش را همور موقع آن برسیده است که یکی از دوایر وزارت فرهنگ ستواند چنین گزارشی را رسماً منتشر کند گرچه موقع آن رسیده بود که اعصای محترم آن شورا تحمّل شیدش را بیاورد

ناچار این گزارش منتشر شده ماند و سحدهای ماشین شده‌ی آن، به‌دست این دوست و آن بررگوار رسید که حواندند و ریر و روهاش کردند و به‌پیراستش یادآوری‌ها نمودند از حمله‌ی ایس سروران، یکی دکتر محمود هومس بود که سحت تشویقم کرد به‌دیدن اثری از آثار «ارست یونگر» آلمانی به‌نام «عور ار حط» که محثی است در بیپلیسم چرا که به‌قول او، ما هر دو، در حدودی یک مطلب را دیده بودیم اما به‌دو چشم و یک مطلب را گفته بودیم اما به‌دو رنار و من که رنار آلمانی می‌داسم، دست به‌دامان خود او شدم و سه ماه تمام، هفته‌ای دست کم دو روز و روزی دست کم سه ساعت، ار محصرش

شعر ار «مرل بره ویس Merle Travis»
آوار ار «اربی فورد Ernie Ford»
به‌نقل ار صفحه‌ی ۳۳ دور - ساح «کاپیتول
ریکورد» امریکا (نا تشکر ار «نتی توکلی»
که گفتار صفحه را برایم بیرون نویس کرد)